

مقایسه تطبیقی فلسفه اشراق با دیگر نحله‌های فلسفی در گفت‌وگو با حسن سیدعرب

در گام نخست باید گفت به نظر می‌آید سهروردی به نسبت با فارابی به نحوی احیاگر فلسفه اسلامی در قرون میانه فلسفه اسلامی است، در حالی که مادرین روزگار فارابی را موسس

سهروردی عرفان را به خودی خود نقد نمی‌کند، چرا که او از جهتی عارف است و انتقاد او از عارفان و صوفیان انتقادی نیست که موجب افول اندیشه‌های عرفانی شود. وی بیش

تصوفا مایل به عرفان بود و کمتر تمایل داشت عرفان به صورت رسمی و خانقاهی درآید. همان‌طور که اشاره کردم بخشی از آرای سهروردی ناظر بر نقد متکلمین است. وی معتزله و اشاعره را که در درس آنها ابو حامد غزالی قرار دارد نقد می‌کند اما باید این نکته را در نظر داشت که سهروردی همان‌قدر که جریان هاست و منتهی نقادانه سهروردی، مواجهه‌ای عرفانی است و تا اینکه بخواند به صورت مستقیم گروهی را به خاطر اعتقاد به عقیده‌ای به نقد بکشد.

کتاب «فلسفه چیست» نوشته ژیل
دولفیکس گناری که به همت محمد
اخوندزاده ترجمه شده است توسط
نی در ۱۲۸ صفحه و در قطع رقعی
قیمت ۱۴ هزار تومان منتشر شده
بخشی از این کتاب می خوانیم:
مفهوم رخداد را به روش
برش می زنند و باز برش می
زنند. عظمت هر فلسفه ای بر حسب طبع
مفخادهایی اندازه گیری می شود.
فراخنده آن فلسفه ما را به آن فرامی خو
یایان آن فلسفه ما را قادر به رها کردن آن
مفاهیم می سازد.

محمد رسو و شحاتی: اگر کرامت انسانی کرامت ذاتی است پس همه انسان‌ها از نظر برخورداری از این کرامت مشترک هستند و جنسیت، دین و ملیت هیچ تأثیری در برخورداری از این کرامت نداشته و دخالتی در آن ندارند. انسان‌های فاقد دین هم دارای کرامت هستند؛ چرا که کرامت امری ذاتی است. به همان میزان که شخص دیندار از کرامت ذاتی برخوردار است شخص غیر دیندار هم برخوردار است. اما اگر به کرامت ذاتی معتقد نباشیم و اعتقاد نداشته باشیم که کرامت برای انسان ناشی از دینداری است و کسی که دین حق را نمی‌پذیرد برخوردار از کرامت نیست، خیلی نیاز نیست که موضوع دین‌دانه‌ها آن را گسترده بگیریم چرا که در نتیجه‌گیری دچار مشکل شویم. آنچه امروز در جامعه ما مطرح می‌شود این است که کرامت ناشی از دینداری است و کسی که دین حق را نمی‌پذیرد و دیندار نیست؛ یعنی کرامت ندارد. کرامت برای خلیفه‌الله است و اگر نافرمانی شود تلاعن‌عام می‌شود. کرامت انسانی برای دیندار و دین‌پذیر است و مشاء انسان ذاتی است. این دیدگاهی است که از آن به عنوان دیدگاه رقیب نام می‌برم که معتقد است کرامت برای دین است نه برای خود انسان. اما آنچه در اثبات آن کرامت ذاتی مطرح می‌شود - البته نه به آن نحوی که آقای غریبان مطرح کرده‌اند که مشاء آن حیات و زندگی باشد، چرا که مقصودم آنقدر گسترده و وسیع نیست - این است که ما در مورد کرامت انسان بحث می‌کنیم و امتیاز انسان را در آن می‌بینیم. کرامت انسانی چرا؟ انسان به ماهو، انسان دارای کرامت است نه انسان به ماهو می‌گوید.

www.aiau.ir

[illegible]